

سی سال آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم یا خارجی: بازتاب اندیشه‌های (بخش نخست)

مقدمه

آموزش زبان انگلیسی به عنوان زبان دوم یا خارجی، رشته‌ای مدام در حال تغییر است. برای مثال، چارچوب برنامه‌های درسی جدید و در حال اجرا در نقاط مختلف جهان مشتمل بر شیوه‌های توانش محور^۱، ژانر (نوع) محور^۲ و محتوا محور^۳ است. هم‌اکنون در بسیاری از کشورها زبان انگلیسی در درجه اول اهمیت قرار دارد که در نتیجه، سرمایه‌گذاری شایان و جدیدی را در زمینه کتاب‌های درسی و تربیت معلم می‌طلبد. از جمله نوآوری‌هایی که از معلمان درخواست شده است، لحاظ کردن هوش چندگانه^۴، یادگیری مشارکتی^۵، آموزش فعالیت محور^۶ و سنجش و ارزیابی جایگزین^۷ را می‌توان نام برد.

اخیراً فرصتی داشتم تا به این مسائل و سایر تحولات آموزش زبان در سال‌های اخیر بیندیشم. چندین فعالیت کاملاً عملی فرایند این تفکر را موجب شدند. یکی از آنها آماده‌سازی ویراست سوم فرهنگ توصیفی آموزش زبان و زبان‌شناسی کاربردی لانگمن^۸ (ریچاردز و اشمیت^۹ ۲۰۰۲) بود. این فعالیت مستلزم مرور چندصد مقاله و کتاب در این زمینه بود تا اصطلاح‌های جدید پدیدآمده از زمان آخرین ویراست واژه‌نامه، یعنی سال ۱۹۹۴، را مشخص کنم. این امر به اضافه شدن حدود ۸۰۰ مدخل به ویراست سوم انجامید. فعالیت دوم، آماده‌سازی ویراست جدید کتاب رویکردها و روش‌های آموزش زبان^{۱۰} (ریچاردز و راجرز^{۱۱} ۲۰۰۱) بود که در نتیجه آن فصل‌های مربوط به هشت رویکرد و روشی که در ویراست اول، یعنی ویراست سال ۱۹۸۶، گنجانده نشده بودند، به کتاب اضافه شدند. فعالیت دیگر، گردآوری گلچینی از رویه‌های رایج تدریس زبان در کتابی با عنوان روش



جک. سی. ریچاردز^۱

«سازمان وزرای آموزش و پرورش جنوب شرقی آسیا (سیامیو)»

مرکز منطقه‌ای زبان (ارای.ال.سی)^۲، سنگاپور^۳

مترجم: محمد سپاهی

اشاره

مقاله پروفیسور ریچاردز که بازتاب اندیشه‌های شخصی ایشان در خصوص سی سال آموزش زبان خارجی در جهان می‌باشد حاوی نکات بسیار مهمی است که می‌تواند در تصحیح دیدگاه‌های رایج در آموزش زبان به‌ویژه در میان مدرسان زبان مؤثر باشد. به همین دلیل تصمیم گرفته شد ترجمه این مقاله که توسط آقای محمد سپاهی انجام شد. در شماره حاضر و شماره آینده مجله رشد به چاپ برسد. امید است مقاله مورد توجه خوانندگان محترم مجله قرار گیرد.



- نقش دستور زبان در آموزش زبان چیست؟
- یادگیری زبان دوم مشتمل بر چه فرایندهایی است؟
- نقش زبان آموز چیست؟
- چگونه می‌توانیم چهار مهارت اصلی، یعنی خواندن، نگارش، شنیدن و درک مطلب و سخن گفتن، را آموزش دهیم؟
- چگونه می‌توانیم یادگیری زبان آموزان را مورد سنجش قرار دهیم؟
- چگونه می‌توانیم معلمان زبان را آماده کنیم؟

در بررسی این پرسش‌ها تلاش می‌کنم چگونگی تغییر درک‌مان را از هر موضوع طی سی سال اخیر بیان کرده و عقاید و رویه‌های کنونی در رابطه با این موضوع‌ها را معرفی کنم. در این فرایند همچنین به حرکت از نوگرایی^{۲۰} (ردّ تجویزگرایی، مرجعیت، استفاده از داده‌های غیرتجربی در تقویت استدلال، پژوهش تجربی و عینیت‌گرایی که به‌دقت با روش علمی^{۲۱} همراه شده است) به سمت پسانوگرایی^{۲۲} (ردّ نوگرایی به‌دلیل عدم توفیق آن در درک نسبیّت فرهنگی تمام صور دانش، تأکید بر خودمختاری فرد و اتخاذ موضع غیراخلاقی در برابر تمامی صور بی‌عدالتی) اشاره‌هایی خواهم داشت. همچنین، بر شماری از مهم‌ترین اصطلاحات مورد استفاده در گفتمان حرفه‌ای معاصر در رابطه با هر موضوع تأکید خواهم کرد. بنابراین، هدف من تهیهّ شرحی کوتاه و مختصر است از اینکه امروز در آموزش زبان انگلیسی به‌عنوان زبان دوم یا خارجی کجا ایستاده‌ایم و اصطلاحاتی که برای توصیف عقاید و رویه‌هایمان به کار می‌بریم، کدام‌اند.

تدریس انگلیسی به سخنگویان سایر زبان‌ها: گلچینی از رویه^{۱۶} رایج^{۱۷} (ریچاردز و ریناندا^{۱۷} ۲۰۰۲) بود که همانند موارد دیگر مستلزم بازنگری وسیع مقاله‌های منتشرشده در ده سال اخیر بود. اخیراً فعالیت علمی خود در دانشگاه را از حالت تمام وقت به پاره‌وقت تغییر داده‌ام تا زندگی راحت‌تری داشته باشم. حدود سی سال است که دکترایم را گرفته و به‌عنوان مدرّس به آسیا آمده‌ام. از آن زمان تاکنون به‌طور مستمر در منطقه آسیا-اقیانوس آرام فعالیت داشته‌ام. نگاهی به سی سال گذشته، عواملی که تفکر و زندگی حرفه‌ای مرا شکل داده و نیز اندیشیدن به «وضع موجود» مرا بر آن داشت تا این سه پرسش اساسی را مطرح کنم:

۱. بعضی از پرسش‌های مهم و مورد علاقه در آموزش زبان کدام‌اند؟

۲. سی سال پیش درباره این موضوعات چگونه می‌اندیشیدیم؟

۳. در حال حاضر درباره آن‌ها چگونه می‌اندیشیم؟

برای بررسی دقیق این پرسش‌ها از اطلاعات حاصل از فعالیت‌های ذکرشده استفاده کرده و همچنین تمام شماره‌های دو مجله مهم و تخصصی آموزش زبان، یعنی مجله آموزش زبان انگلیسی^{۱۸} و مقاله‌های تریبون آموزش زبان انگلیسی^{۱۹} طی سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۵ و ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ را بررسی کردم. در بررسی این مجله‌ها در پی تعیین موضوع‌هایی بودم که طی این دو دوره زمانی بارها درباره آن‌ها مطلب نوشته شده بود. این مقاله، دربردارنده نتایج فعالیت‌هاست و هشت پرسش زیر را بررسی می‌کند:

- هدف‌های آموزش زبان انگلیسی کدام‌اند؟
- بهترین روش تدریس زبان کدام است؟



۱. هدف‌های آموزش زبان انگلیسی کدام‌اند؟

هدف‌های یادگیری زبان انگلیسی

امروزه آموزش زبان انگلیسی در سرتاسر جهان به قدری گسترده است که گاهی به هدف‌های یادگیری آن توجهی نمی‌شود. سی سال پیش فرض بر این بود که آموزش زبان انگلیسی از لحاظ سیاسی فعالیتی خنثی است و یادگیری آن برکات ناگفته‌ای برای فراگیرندگان موفّق دارد؛ در حالی که حقیقت امر این است که فراگیری زبان انگلیسی منجر به توانمندسازی^{۲۳} سیاسی و فرهنگی می‌شود. در آن زمان تصور می‌شد زبان انگلیسی ویژگی جهان انگلیسی‌زبانان، خصوصاً بریتانیا و ایالات متحده آمریکا است و سخن‌گویان بومی این زبان بینشی ویژه و دانشی برتر برای آموزش آن در اختیار دارند و این زبان ابزار بیان فرهنگ یا فرهنگ‌های غنی و پیشرفته و دارای آثار ادبی برتر و باارزش جهانی است.

انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی

امروزه این تصوّر تا حدودی تغییر کرده است. درحالی‌که انگلیسی زبان جهانی سازی، ارتباط‌های بین‌المللی، بازرگانی و تجارت، رسانه‌ها و فرهنگ عامّه شده است، انگیزه‌های متفاوتی برای یادگیری آن وجود دارد. زبان انگلیسی دیگر ویژگی جهان انگلیسی‌زبان محسوب نمی‌شود بلکه متاعی بین‌المللی است که گاهی از آن به‌عنوان انگلیسی جهانی^{۲۴} یا انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی^{۲۵} یاد می‌کنند. ارزش‌های فرهنگی بریتانیا و ایالات متحده غالباً غیر مرتبط با آموزش زبان محسوب می‌شوند؛ مگر در موقعیت‌هایی که زبان‌آموز نیاز عملی به چنین اطلاعاتی دارد. دیگر نیازی نیست معلم زبان، مسلط به فرهنگ بریتانیایی^{۲۶} و

آمریکایی^{۲۷} و یا متخصص ادبیات باشد. بیسانگ^{۲۸} (۱۹۹۵) می‌گوید که در نیجریه، زبان انگلیسی یکی از چند زبانی است که گنجینه گفتار نیجریه‌ای‌ها را تشکیل می‌دهد و آن‌ها «به دلایل عملی، برای افزایش شانس موفقیتشان در جامعه‌ای چند فرهنگی و چند زبانی» آن را فرا می‌گیرند. آموزش زبان انگلیسی هنوز عامل تعیین‌کننده پیشرفت اقتصادی و فرهنگی است؛ اما در بسیاری از نقاط جهان می‌توان آن را بدون هیچ یک از تأثیرات ناخواسته فرهنگی‌اش آموخت. پیشرفت در شرکت‌های بین‌المللی و ارتقای مهارت‌ها و دانش تخصصی کارمندان مستلزم تسلط بر زبان انگلیسی است. تسلط بر انگلیسی اساس و پایه‌ای برای «مهارت‌های فرایندی» فراهم می‌آورد. مهارت‌های فرایندی آن دسته از مهارت‌های تفکر انتقادی و حل مسئله هستند که برای کنار آمدن با محیط به‌سرعت در حال تغییر محل کار مورد نیازند. بنابراین، محل کار یکی از مکان‌هایی است که در آن انگلیسی نقشی مهم و رو به رشدی ایفا می‌کند.

نقش گویشوران بومی

در دهه هفتاد قرن بیستم، یادگیری گونه گویشور بومی هدف یادگیری زبان فرض می‌شد و فرهنگ زبان - که در ادراک و گفتار گویشور بومی متبلور می‌شد - در تعیین هدف‌های آموزش زبان انگلیسی تعیین‌کننده بود. گویشوران بومی که «صاحبان زبان، پاسداران معیارهای آن و حکمای هنجارهای تعلیمی و پذیرفته شده بودند»، موقعیتی ممتاز داشتند (جُکینز^{۲۹} ۲۰۰۰، ۵). امروزه، گونه‌های محلی^{۳۰} همچون انگلیسی فیلیپینی^{۳۱} و انگلیسی سنگاپوری^{۳۲} در نتیجه بومی‌سازی^{۳۳} کاملاً نهادینه شده‌اند و در جوامعی که انگلیسی زبانی خارجی است، برای تبدیل گویشوران خارجی زبان (کره‌ای‌ها، تایوانی‌ها، ژاپنی‌ها و غیره) به



کتاب‌ها، جایگاه خود را به‌واسطه فشار ناشران حفظ کرده و ممکن است به‌واسطه به‌کارگیری مجدد و بدون تغییر فنون آموزش قدیمی - اما محک خورده و آزموده شده - موجب مهارت‌زدایی^{۴۳} از معلمان شوند. کتاب‌های درسی انتقال‌دهندگان ایدئولوژی حاکم و تجویزی هستند. منتقدان برنامه‌های زبانی پناهندگان و مهاجران بر این باورند که اغلب این برنامه‌ها به‌جای تلاش برای توانمندسازی افراد در پی بسترسازی برای ورود آن‌ها به مشاغل بی‌آپتیه و کم‌درآمدند.

با وجود این و در عمل، در بسیاری از مناطق جهان این مسئله معنا و مفهومی بیشتر از استانداردهای رفتار درست سیاسی^{۴۴} داشته است که بایستی در محتوای کتاب‌های درسی لحاظ شود. محتوای کتاب‌ها با دقت بررسی و موشکافی شده تا از تنوع^{۴۵} آن‌ها اطمینان حاصل شود؛ گرچه بسیاری از موضوع‌های مورد علاقه معلمان و شاید زبان‌آموزان هنوز در کتاب‌ها لحاظ نمی‌شود. مک کارتی^{۴۶} (۱۳۲،۲۰۰۱) در کتابش درباره تجزیه و تحلیل انتقادی گفتمان^{۴۷} خاطر نشان کرده است که:

«از بسیاری از موضوع‌های ارائه شده در تجزیه و تحلیل انتقادی گفتمان بوی رفتار درست سیاسی، جانب‌داری از جناح چپ طبقه متوسط و نخبه‌گرایی علمی به مشام می‌رسد. این جانب‌داری و نخبه‌گرایی اغلب زیر پوشش لایه نازکی از توجه به اقلیت‌ها و مظلومان که متخصصان تجزیه و تحلیل انتقادی غالباً به آن متوسل می‌شوند، پنهان می‌شوند.»

در آن سال‌ها:

- انگلیسی، توانمندساز فرهنگی
- انگلیسی، زبان کشورهای انگلیسی زبان
- موقعیت ممتاز گویشوران بومی
- معلمان، مخبران فرهنگی
- ادبیات، بُعد مهمی از یادگیری زبان
- هدف، لهجه گویشور بومی
- هدف، فصاحت در گفتار شفاهی همانند گویشوران بومی

در حال حاضر:

تقلیدکنندگان گویشوران بومی زبان (آمریکایی، بریتانیایی و استرالیایی) فشار کمتری اعمال می‌شود و میزان شباهت به لهجه بومی هدفی شخصی تلقی می‌گردد. به عبارت دیگر، لازم نیست تلاشی به‌عمل آید تا تأثیرهای واجی زبان مادری کاملاً از بین بروند و نیازی نیست گویش زبان آموز همانند گویشور بومی باشد. جنیفر جنکینز^{۴۸} در آخرین کتاب خود به‌طور مستدل تأکید می‌کند که تلفظ معیار^{۴۹} برای فراگیرندگان زبان دوم، هدفی دست نیافتنی و غیرضروری است. وی در عوض سرفصل‌های واجی‌ای را پیشنهاد می‌کند که تمایزهای واجی اصلی را حفظ کرده اما فهرستی تقلیل یافته از تلفظ معیار است. بنابراین، سرفصل محتوای تلفظ در انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی^{۴۶} گونه‌ای از تلفظ گویشوران بومی نیست، بلکه گونه‌ای است که امکان گنجاندن واج‌های پایه‌ای قابل فهم واجی را فراهم می‌کند اما در پی از بین بردن کامل تأثیر زبان مادری نیست.

دیدگاه‌های انتقادی

همچنین، مفاهیم نظریه انتقادی^{۳۷} و آموزش انتقادی^{۳۸} به اندیشیدن به برنامه درسی پنهان^{۳۹} انجامیده است. گاهی این برنامه درسی پنهان اساس سیاست‌ها و رویه‌های آموزش زبان و متضمن آن‌هاست. نظریه امپریالیسم زبانی^{۴۰} استدلال می‌کند که آموزش و پرورش و به‌ویژه آموزش زبان انگلیسی از نظر سیاسی فعالیت‌هایی خنثی نیستند. این‌گونه ادعا می‌شود که تسلط بر زبان انگلیسی، قدرت و اختیار عده‌ای خاص را افزایش می‌دهد. نظریه‌پردازان انتقادی^{۴۱} توجه خود را به این موارد معطوف ساخته‌اند: جایگاه زبان انگلیسی، نقش آن در تسهیل استیلای شرکت‌های چندملیتی و هزینه‌های سنگینی که این زبان در بسیاری از کشورها بر منابع آموزش و پرورش تحمیل می‌کند. در سال‌های اخیر، معلمان ترغیب شده‌اند تا ایدئولوژی^{۴۲} زیرساخت متن‌ها و کتاب‌های درسی را بررسی و مقایسه کنند. کتاب‌های درسی دیگر ابزار جدایی‌ناپذیر آموزش محسوب نمی‌شوند، بلکه ابزار کنترل‌کننده و مانع خلاقیت معلم به‌شمار می‌آیند. این

- انگلیسی، ابزاری عملی
- انگلیسی، متاعی جهانی
- لزوماً مرتبط نبودن یادگیری زبان انگلیسی با ارزش‌های فرهنگی بریتانیایی یا آمریکایی
- مرتبط بودن آموزش زبان انگلیسی با ارزش‌های ملی
- ارزش‌گذاری یکسان لهجه متأثر از زبان مادری و لهجه گویشور بومی
- هدف، قابل درک بودن

کلیدواژه‌ها: تجزیه و تحلیل انتقادی گفتمان، آموزش انتقادی، نظریه انتقادی، مهارت‌زدایی، تنوع، توانمندسازی، برنامه درسی پنهان، ایدئولوژی، بومی‌سازی، انگلیسی به‌عنوان زبان بین‌المللی، امپریالیسم زبانی، گونه‌های محلی، رفتار درست سیاسی، انگلیسی جهانی

۲. بهترین روش تدریس یک زبان کدام است؟

افول روش‌ها

دهه هفتاد قرن بیستم، طلیعه عصر تغییر و نوآوری در عرصه روش تدریس زبان بود. طی این دهه آموزش ارتباطی زبان^{۴۸} جایگزین روش شنیداری گفتاری^{۴۹} و رویکرد موقعیتی ساختاری^{۵۰} شد. در این دهه بود که از روش‌های نوینی همچون تدریس پاسخ فیزیکی^{۵۱}، روش تدریس صامت^{۵۲} و یادگیری مشاوره‌ای^{۵۳} سخن به میان آمد. پیشرفت‌های حاصل در زمینه آموزش زبان ناشی از اتخاذ رویکرد و روش‌های نوینی بود که در پی درآمیختن رفع موانع درک زبان و چگونگی یادگیری آن بود. سی سال بعد، درحالی که آموزش ارتباطی زبان هنوز زنده و پا برجاست، بسیاری از روش‌های «نوین» دهه هفتاد عمدتاً ناپدید شده‌اند. همچنین، از این پرسش که «بهترین روش تدریس زبان دوم یا خارجی چیست؟» تا حدود زیادی اثری نمی‌بینیم؛ درحالی که در آن زمان این پرسش توجه بسیاری را به خود جلب

کرده بود. هم‌اکنون در عصری زندگی می‌کنیم که در اصطلاح آن را عصر پساروش^{۵۴} می‌نامند. چگونه باید به سر منزل مقصود برسیم؟ بسیاری از روش‌های ابداعی تر دهه هفتاد، تاریخ مصرف بسیار کوتاهی داشتند (ریچاردز و راجرز^{۵۵} ۲۰۰۱)؛ زیرا به ادعاهایی ویژه و رویه‌هایی تجویزی مرتبط بودند که به‌محض غیرممتدول یا بی‌اعتبار شدن، از مرکز توجه خارج می‌شدند. روزهای اوج روش‌ها را می‌توان تا اواخر دهه هشتاد در نظر گرفت. یکی از تندترین انتقادات درباره «روش‌های نوین» این بود که آن‌ها معمولاً تجویزی و از بالا به پائین هستند؛ یعنی معلمان مجبور بودند نظریه‌ها و ادعاهای روش را از روی باور بپذیرند و در رویه کاری‌شان به کار بندند. تدریس خوب، استفاده صحیح از روش و اصول و فنون تجویز شده محسوب می‌شد. نقش‌های معلمان و زبان‌آموزان و همچنین نوع فعالیت‌ها و فنون تدریس کلاسی عموماً تجویزی بود. همچنین زبان‌آموزان اغلب یادگیرندگان منفعل روش تدریس محسوب می‌شدند که می‌بایست خود را با تمرین‌های و فعالیت‌های آن روش وقف دهند. بنابراین، عصر پسامردن به‌جای تأکید بر روش‌ها به‌عنوان کلید موفقیت بر فرایندهای یادگیری و آموزش تأکید می‌کند. با فاصله گرفتن آموزش زبان از جست‌وجو برای روشی کامل و بی‌عیب و نقص، توجه به این مسئله معطوف شد که معلمان چگونه می‌توانند تدریس‌شان را از طریق آموزش همراه با تأمل و اندیشه^{۵۶} و اقدام‌پژوهی^{۵۷} بهبود بخشند و مورد مطالعه قرار دهند. این مسئله، به‌جای وفق دادن معلمان و آموزش با شیوه‌ای بیرونی منجر به احیای مجدد آموزش از درون شد (ریچاردز و لاکهارت^{۵۸}، ۱۹۹۴).

رویکردهای ارتباطی

شاید با توجه به این تفاوت در جهت‌گیری بتوانیم توضیح دهیم که چرا آموزش ارتباطی زبان در این هزاره نیز به حیات خود ادامه می‌دهد. دلیل این امر آن است که این روش به مجموعه‌ای از اصول گوناگون مرتبط می‌شود که با اصول کلی روش‌ها- که غیرقابل تفسیر بودند- تفاوت دارد. آموزش ارتباطی زبان^{۵۹} را می‌توان مورد تفسیر قرار داد و از آن برای توجیه بسیاری



از رویه‌های کلاسی استفاده کرد. اصول این رویکرد را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

- هدف زبان‌آموزی، توانش ارتباطی است.
- زبان‌آموزان زبان را به‌واسطه استفاده از آن در برقراری ارتباط فرا می‌گیرند.
- برقراری ارتباط معنی‌دار اصیل و واقعی باید هدف فعالیت‌های کلاسی باشد.
- هم فصاحت و هم صحت دستوری، ابعاد مهم برقراری ارتباط‌اند.
- برقراری ارتباط مستلزم به‌کارگیری مهارت‌های زبانی متفاوت است.
- یادگیری فرایندی تدریجی است که آزمون و خطا جزئی از آن است.

می‌توان ادعا کرد که چندین رویکرد معاصر آموزش همچون آموزش محتوای محور^{۶۰}، زبان‌آموزی مشارکتی^{۶۱} و آموزش فعالیت‌محور^{۶۲} همگی موارد کاربرد این اصول‌اند و در نتیجه امروز به‌عنوان رویکردهای اصلی به حیات خود ادامه می‌دهند. در سی سال اخیر، مکان و چگونگی یادگیری تغییری اساسی کرده است. در دهه هفتاد، آموزش عمدتاً در کلاس درس و آزمایشگاه زبان انجام می‌شد، معلم از گچ، گفتار و کتاب درسی بهره می‌جست و فناوری محدود به ضبط، نوار و فیلم بود. با وجود این در اواخر دهه هفتاد، یادگیری از کنترل مستقیم معلم خارج شد و به‌دلیل به‌کارگیری یادگیری فردی^{۶۳}، کار گروهی و پروژه در اختیار زبان‌آموزان قرار گرفت.

متون و منابع

متن‌ها و منابع یادگیری نیز از دهه هفتاد به بعد تغییراتی اساسی کرده‌اند. یادگیری دیگر محدود به کلاس درس نیست و با استفاده از رایانه و فناوری‌های نو در خانه یا در مکان‌های دیگری علاوه بر مدرسه انجام می‌شود. معلمان و زبان‌آموزان امروزی در محیط یادگیری پیشرفته زندگی می‌کنند، ویدئو، رایانه و اینترنت تقریباً فراگیرند؛ در مدارس مجهز و پیشرفته^{۶۴}، آزمایشگاه زبان به مرکز چند رسانه‌ای^{۶۵} تبدیل شده و در این مراکز یادگیری

اینترنتی^{۶۶} در حال انجام است. فناوری، تبدیل یادگیری معلم محور^{۶۷} به زبان‌آموز محور^{۶۸} را تسهیل کرده است. امروزه، زبان‌آموزان دیگر وقت خود را صرف تعامل با معلم نمی‌کنند، بلکه با سایر زبان‌آموزان در تالارهای گفت‌وگو^{۶۹} به یادگیری مشغول‌اند. این امر موجب می‌شود که به درون‌داد و فرایندهای یادگیری اصیل و واقعی‌تری دسترسی یابند و زبان‌آموزی در هر زمانی ممکن باشد.

تأثیرات بخش تجاری مالی

در حدود یک دهه پیش، آموزش زبان تحت تأثیر مفاهیم و رویه‌های بخش تعاون نیز بود. در دهه هفتاد، چهار رکن برای آموزش موفق ضروری به‌شمار می‌رفت: معلم، روش^{۷۰}، طرح درس^{۷۱} و آزمون^{۷۲}. از دیدگاهی نسبتاً محدود، آموزش فعالیتی مستقل در نظر گرفته می‌شد که به چیزی در ورای خود نیازی نداشت. پیشرفت در امر آموزش در نتیجه روش‌های دقیق، طرح درس، مطالب درسی و آزمون‌ها حاصل می‌شد. در مقام مقایسه، امروزه آموزش زبان موفق هم ابعاد آموزشی و هم ابعاد تشکیلاتی دارد. از بُعد آموزشی، معلمان دیگر صرفاً مجریان فنون تدریس روش‌های تدریس نیستند، بلکه آفرینندگان روش‌های تدریس فردی خویش، پژوهشگران کلاس درس و برنامه‌ریزان آموزشی و طراحان مطالب به‌حساب می‌آیند. از این زاویه، ویژگی‌های مدارس از لحاظ فعالیت‌ها و فرایندهای تشکیلاتی مانند سایر تشکیلات پیچیده تصور می‌شود و لذا می‌توان آن‌ها را به‌عنوان مجموعه‌ای نظام‌دار دارای درون‌داد، فرایند و برون‌داد مورد مطالعه قرار داد. آموزش در بافتی تشکیلاتی و اداری اتفاق می‌افتد و از قیود و فرایندهای تشکیلاتی تأثیر می‌پذیرد. برای مدیریت کارآمد و مؤثر مدارس، درک این موارد لازم است: ماهیت فعالیت‌های تشکیلاتی انجام شده در مدارس، مشکلات این فعالیت‌ها و چگونگی مهار و مدیریت مؤثر و کارآمد مشکل‌ها. فعالیت‌های تشکیلاتی مشتمل بر این موارد است: تعیین هدف و دستیابی به هدف‌های سازمانی، تخصیص اعتبار برای شرکتی سازمانی، متناسب کردن رویدادها و فرایندهای سازمانی و تعیین سیاست‌ها برای بهبود عملکردشان



شده بود (الیس^{۸۳}، ۲۰۰۲، ۱۶۸):

۱. یک نکته دستوری خاص برای توجه بیشتر، محور آموزش قرار می‌گیرد.
۲. زبان‌آموزان ملزم به ساختن جمله‌هایی هستند که نکته دستوری مورد نظر را دربردارند.
۳. فرصت‌هایی برای تکرار نکته دستوری مورد نظر ایجاد خواهد شد.
۴. انتظار می‌رود که زبان‌آموزان نکته دستوری مورد نظر را به‌طور صحیح اجرا کنند؛ بنابراین فعالیت‌های تمرینی بر حصول موفقیت تأکید دارند.

۵. زبان‌آموزان در مورد درست یا نادرست بودن اجرای ساختار دستوری مورد نظر بازخورد آنی یا با تأخیر دریافت می‌کنند. اما دهه هفتاد قرن بیستم، زمان آغاز تأثیر نظریه‌های زبان‌شناختی چامسکی^{۸۴} و خصوصاً تمایز او بین توانش^{۸۵} و کنش^{۸۶} بر آموزش زبان بود. برای مثال، نظریه «دستور زبان گشتاری زایشی» او با جمله‌های هسته‌ای - که به واسطه اعمال قواعد، تغییر شکل می‌دهند تا جمله‌های پیچیده‌تری بسازند - در پی دست یافتن به ماهیت توانش زبانی^{۸۷} گویشور بومی زبان است. این‌گونه به‌نظر می‌آمد که این نظریه، رویکرد جدید و مهیجی برای آموزش زبان عرضه داشته است. نظریه چامسکی برای مدتی و در اوایل دهه هفتاد در مجموعه کتاب‌های درسی پرطرفداری همچون دروس هسته‌ای^{۸۸} انیل انعکاس یافت (انیل^{۸۹} ۱۹۷۴). تمرین‌هایی در این مجموعه و مجموعه‌های مشابه وجود داشت که از طریق آن‌ها زبان‌آموزان جمله‌های ساده را به جمله‌هایی پیچیده‌تر «تبدیل می‌کردند».

از توانش زبانی تا توانش ارتباطی

به تدریج و در طی دهه هفتاد، کاربرد زبان جایگزین جمله به‌عنوان کانون مرکزی توجه شد. این امر با ظهور نظریه توانش ارتباطی^{۹۰} و نیز رویکردهای کاربردی مطالعه زبان همچون نظریه دستور زبان کاربردی^{۹۱} هالیدی^{۹۲} همراه بود. شیوه یادگیری زبان از طریق کنترل صحت دستوری جملات تولید شده^{۹۳} کراشن^{۹۴}

و تمایزش بین فراگیری^{۹۵} (فرایند ناخودآگاهی که طی آن زبان به‌عنوان محصول ارتباط اصیل و واقعی و درون‌داد مناسب، ایجاد می‌شود) و یادگیری^{۹۶} (افزایش دانش درباره قواعد یک زبان) و ادعاهایش درباره نقش درون‌داد قابل درک^{۹۷}، موجب ارزیابی مجدد جایگاه دستور زبان و ارزش آموزش صریح آن شد. در همین جهت، پیشنهادهایی درباره آموزش زبان با رویکردی ضمنی^{۹۸} یا ترکیبی از رویکردهای صریح^{۹۹} و ضمنی مطرح شد.

صحت دستوری و فصاحت

توسعه روش‌های ارتباطی به‌عنوان جایگزینی برای روش‌های دستورمحور دهه هفتاد به پژوهش‌های تجربی با انواع متفاوت برنامه‌های درسی (برای مثال، ادراکی^{۱۰۰}، کاربردی^{۱۰۱} و محتوایی^{۱۰۲}) مطرح شد. این امر تأکید بیشتر بر هر دو مفهوم صحت دستوری^{۱۰۳} و فصاحت^{۱۰۴} به‌عنوان هدف‌های آموزشی زبان را به‌دنبال داشت. تفاوت بین فعالیت‌های مبتنی بر صحت دستوری و فصاحت به‌شرح زیر است:

فعالیت‌های مبتنی بر صحت دستوری

- انعکاس‌دهنده استفاده کلاسی و معمول از زبان
- تأکید بر بکارگیری و شکل‌گیری مثال‌های درست کاربرد زبان
- تولید زبان برای نشان دادن تسلط بر نکات دستوری (یعنی به‌عنوان شاهدی بر یادگیری و تأکید بر دانش صریح)
- تولید گفتار به سبکی کنترل شده و دقیق
- تمرین زبان خارج از بافت کاربرد آن
- تمرین نمونه‌های کوچک زبانی
- عدم نیاز به گفت‌وگوی اصیل و واقعی

فعالیت‌های فصاحت مدار

- منعکس‌کننده استفاده طبیعی از زبان
- تأکید بر دانش ضمنی
- تولید به سبک گفتار بومی
- منعکس‌کننده کنش غیرارادی



باعث می‌شوند نظام دستوری زبان آموز از طریق نیازهای ارتباطی و توجه به نکات زبانی رشد کند و بازسازی شود.

در آن سال‌ها:

- آموزش مبتنی بر دستور جمله‌محور
- هدف یادگیری، توانش زبانی
- آموزش دستور زبان خارج از متن و بافت کاربرد زبان
- روش تدریس مبتنی بر صحت دستوری

در حال حاضر:

- موقعیت یکسان صحت دستوری و فصاحت
- آموزش دستور در متن‌های معنی‌دار
- تمرکز بر دستور در گفتمان و متن
- توانش ارتباطی، هدف یادگیری
- روش تدریس فصاحت‌مدار
- آموزش دستور از طریق آموزش فعالیت‌محور

کلیدواژه‌ها: فراگیری، توانش ارتباطی، درون‌داد قابل درک، برنامه درسی محتوای افزایش‌دهنده آگاهی‌های زبانی، رویکرد صریح، فصاحت، تمرکز بر ساختار، فسیل‌شدگی، دستور کاربردی، رویکرد ضمنی، فرضیه درون‌داد، یادگیری، توانش زبانی، برنامه درسی ادراکی، توجه، بازسازی

پی‌نوشت‌ها

1. Jack C Richards
2. Southeast Asian Ministers of Education Organization (SEAMEO)
3. The Regional Language Center (RELC)
4. Singapore
5. competency based
6. genre based
7. content based
8. Multiple Intelligences
9. Co-operative Learning
10. Task-Based Instruction

● لزوم بداهه‌سازی و بیان مجدد^{۱۵}، تصحیح و سازماندهی مجدد تولید گفتاری که همیشه قابل پیش‌بینی نیست

● دادن حق انتخاب زبان بیان به زبان‌آموزان

● لزوم برقراری ارتباط اصیل و واقعی

● لزوم اعمال روش‌های ارتباطی و مبتنی بر صحت دستوری، مسئله دستور و نقش آن را در زبان‌آموزی حل نکرد. انتظار می‌رفت که روش‌های ارتباطی موجب افزایش توانش ارتباطی و زبانی شوند اما این انتظار همواره تحقق نیافت. برنامه‌هایی که در آن‌ها به‌ویژه در مراحل اولیه یادگیری بیش از حد از «ارتباط اصیل و واقعی» استفاده می‌شد، بیانگر این واقعیت بودند که زبان‌آموزان اغلب فصاحت را به بهای از دست رفتن صحت دستوری فرا می‌گرفتند. نتیجه این امر، زبان‌آموزانی بودند که از مهارت‌های ارتباطی بالا برخوردار بودند، اما بر دستور زبان تسلط کافی نداشتند و زبانشان دارای غلط‌های دستوری غیرقابل تصحیح بود (هیگز و کلیفورد^{۱۶} ۱۹۸۲). برای حل این مشکل این‌گونه استدلال شد که فعالیت‌های کلاسی باید فرصت‌هایی را برای تحقق فرایندهای زیر فراهم آورند (الیس ۲۰۰۲):

۱. توجه^{۱۷} (زبان‌آموز متوجه حضور مشخصه زبانی در درون‌داد می‌شود، درحالی‌که قبلاً از آن غافل بوده است).
۲. مقایسه (زبان‌آموز نکته زبانی‌ای را که در درون‌داد مورد توجه قرار دارد با دستور زبان ذهنی خویش مقایسه می‌کند و «فاصله» درون‌داد و دستور ذهنی خودش را معین می‌کند).
۳. تلفیق یا بازسازی^{۱۸} (زبان‌آموز نکته زبانی جدید را با دستور زبان ذهنی خود تلفیق می‌کند).

موارد زیر شامل پیشنهادهایی در خصوص چگونگی تحقق این فرایندها در چارچوب روش‌های ارتباطی و متداول کنونی است.

● گنجاندن تلقی صریح‌تری از دستور زبان در برنامه آموزشی متن‌محور

● تمرکز بر ساختار^{۱۹} در آموزش فعالیت‌محور از طریق فعالیت‌های آگاهی‌افزا یا توجه‌به‌ویژگی‌های دستوری درون‌داد یا برون‌داد

● استفاده از فعالیت‌هایی که مستلزم «برون‌داد مبسوط» اند و



11. Alternative Assessment
12. Dictionary of Language Teaching and Applied Linguistics
13. Richards and Schmidt
14. Approaches and Methods in Language Teaching
15. Richards and Rodgers
16. Methodology in TESOL: An Anthology of Current Practice
17. Richards and Renandya
18. English Language Teaching Journal
19. English Teaching Forum
20. modernism
21. scientific method
22. postmodernism
23. empowerment
24. World English
25. English as an International Language
26. Britain Culture
27. American Culture
28. Bisong
29. Jenkins
30. local varieties
31. Filipino English
32. Singapore English
33. indigenization
34. Jennifer Jenkins
35. Received Pronunciation (RP)
36. English as an International Language (EIL)
37. critical theory
38. critical pedagogy
39. hidden curriculum
40. linguistic imperialism
41. critical theorists
42. ideologies
43. deskilling
44. political correctness
45. diversity
46. McCarthy
47. Critical discourse analysis (CDA)
48. Communicative Language Teaching
49. Audiolingualism
50. Structural-Situational Approach
51. Total Physical Response
52. The Silent Way
53. Counseling Learning
54. post methods era
55. Richards and Rodgers
56. Reflective Teaching
57. action research
58. Richards and Lockhart
59. Communicative Language Teaching
60. Content Based Instruction
61. Cooperative Language Learning
62. Task-Based Instruction
63. individualized learning
64. smart schools
65. multimedia center
66. On-line learning
67. Teacher-centered
68. Learner-centered
69. chatrooms
70. methods
71. course design
72. tests
73. Visscher
74. standards
75. Staff development
76. competencies
77. quality assurance
78. strategic planning
79. performance appraisal
80. best practice
81. Practice and Progress
82. Alexander
83. Ellis
84. Chomsky
85. competence
86. performance
87. linguistic competence
88. Kernel Lessons
89. O Neill
90. communicative competence
91. functional grammar
92. Halliday
93. monitor model of language learning
94. Krashen
95. acquisition
96. learning
97. comprehensible input
98. implicit approach
99. explicit approach
100. notional
101. functional
102. content based
103. accuracy
104. fluency
105. paraphrase
106. Higgs and Clifford
107. noticing
108. restructuring
109. focus on form